

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۷۸۸۶۴-۴۸۵۳
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۷۰۵/۱۶۷ رده بندی کنگره: ج ۵۲۳/۲

بررسی موضوعی دوره های آموزش خانواده بر دیدگاه تربیتی

روناک امیری^۱

فائزه خسروی

حدیث فتاحی

چکیده

خانواده که سالیان دراز بعنوان یکی از نهاد های بنیادی و سازنده اجتماعات بشری بوده و هست و در باره نقش ارزنده آن در تربیت افراد جامعه و توسعه و تقویت ارزشهای والای الهی و انسانی و فردی و اجتماعی آن شک و تردیدی نمی توان داشت؛ در جوامع صنعتی شده و در جوامعی که در حال صنعتی شدن هستند دچار دگرگونی ها و تحولات عمیق و بنیادی شده است. این دگرگونی ها و تحولات نه تنها شکل خانواده را در جوامع توسعه یافته و صنعتی شده و در حال توسعه و صنعتی شدن تغییر داده بلکه در ماهیت روابط و وظایف افراد خانواده ها و ثمرات مطلوب و نامطلوب این روابط خانوادگی تحولات عمیقی را نیز سبب شده است. خانواده یکی از حوزه های ارتباطی مهم در دانش آموزان جهت رسیدن به اهداف آموزشی، حوزه ارتباطی است. خانواده از دو جهت اهمیت دارد. یکی از آن جهت که هر دانش آموزی هم اکنون عضوی از یک خانواده است و باید بتواند نقش درست و مؤثر خود را به عنوان یک عضو به خوبی ایفا کند.

واژگان کلیدی: آموزش خانواده، دیدگاه های تربیتی، معرفتی شناختی، نوع گفتار

ورفتار اجتماعی

^۱نویسنده مسئول

بخش اول: کلیات

خانواده ارزنده ترین ساختار و غنی ترین بستر جهت رشد و تکامل ویژگی های جسمانی ، رفتاری و شخصیتی است که قدمت آن به اندازه طول تاریخ بشریت بوده و حرکت انسانی در مسیر زندگی با تأثیر پذیری شدید از این محیط ادامه می یابد. خانواده اولین کانونی است که فرد در آن احساس امنیت می کند و نخستین نهادی است که فرد را مورد پذیرش قرار می دهد. این نهاد در دیدگاه های مختلف به صور متفاوتی تعریف و نگریسته شده است و هر یک به تناسب دیدگاه و تعریف خود اهمیت آنرا در زمینه های مختلف بیان کرده. در نظریه های روانشناسی رشد و تحول ، ویژگی های شخصیتی متأثر از عوامل متعددی ذکر شده که در بین این مجموعه عوامل ، تعاملات والدین و عملکرد خانواده از جایگاه ویژه ای برخوردار است. به نظر می رسد که خانواده بیشترین نقش را در شکل گیری و تکامل شخصیت کودکان و نوجوانان ایفا می کند. علی رغم اهمیت بالایی که آموزش چه برای جامعه و چه برای فرد دارد، متأسفانه اکثر والدین به درستی نمی دانند که هر گاه فرزندان آنها از امکانات رشد و پرورش صحیح برخوردار باشند چه زندگی متعالی و ارزشمندی در انتظارشان است (محمدی، ۱۳۸۷).

بخش دوم: تعاریف خانواده

مفهوم خانواده مانند سایر مفاهیم موجود در علوم انسانی دارای تعاریف متعدد و گوناگونی است. جامعه شناسان ، روانشناسان ، و دانشمندان رشته های مختلف هر کدام از زاویه خاص به این نهاد نگریسته و تعریفی از آن ارائه نموده اند که به برخی از آنها اشاره می شود . خانواده را می توان به عنوان یک نظام اجتماعی و یا به عنوان بخشی از یک اجتماع بزرگتر در نظر گرفت که هنجارها ، ارزشها و رفتارهای آن در فرد تأثیر حتمی دارد

(علوی ۱۳۷۴). خانواده عبارت است از یک نظام اجتماعی زنده که از یک گروه از افراد وابسته به هم تشکیل شده است والدین و اعضاء نظام برای رسیدن به اهداف خاصی تلاش می کنند (فریدمن، ۱۹۸۷). خانواده در قانون اساسی: با توجه به اهمیت خانواده در سلامت جامعه، در قوانین مدنی و اسلامی ایران این امر مورد توجه خاص قرار گرفته است. اصل دهم قانون اساسی بیان می دارد از آنجا که خانواده واحد بنیادی در جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد (عبد الهی، ۱۳۸۲).

بند اول: منشاء خانواده و تحولات تاریخی آن

خانواده مهم ترین واحد اجتماعی است که در همه جوامع بشری وجود داشته است برخی روابط خویشاوندی که بر اساس هم خونی متکی است، مبدأ تشکیل خانواده می دانند و آن را هسته اولیه جامعه می پندارند. برخی نیز عوامل اقتصادی در پدید آیی خانواده مؤثر دانسته اند و گروهی عوامل جنسی و روانی را در شکل گیری این سازمان ذکر کرده اند. مطالعات انجام گرفته توسط جامعه شناسان نشان می دهد که در برخی از جانوران عالی، خانواده زیستی وجود داشته است ولی پایدار ترین شکل خانواده مربوط به خانواده انسانی است که از آغاز تاکنون گذشته از وظیفه کودک زایی و کودک پروری، کارکرد های دیگری مانند تولید اقتصادی و آموزش و پرورش را برعهده داشته است. در طول تاریخ، خانواده اشکال مختلفی داشته است و هر دوره با تحولات اقتصادی و اجتماعی دگرگونی پذیرفته است. در روزگار کهن، خانواده ابتدا وسیع بوده و همسران، فرزندان،

نوه ها و... را در برداشته است. ساختار خانواده در دوره های مختلف تاریخی به صورت تک همسری، مادر سالاری، چند همسری، پدر سالاری، خانواده گسترده و خانواده هسته

ای مطرح بوده است که عوامل متعددی نظیر تحولات صنعتی تولید ماشین، بسط تخصص‌ها، توسعه کارگاه‌ها و کارخانه‌های جدید موجب شده است که خانواده گسترده به خانواده مستقل و محدود تبدیل شود و از نظر شماره اعضاء، مسئولیت تربیتی خانواده هم تغییر کند (گروهی از مؤلفان، ۱۳۸۴).

بند دوم: کار کرد های خانواده

خانواده در گذشته دارای کنشهای متعددی بوده و هنوز هم تأمین ارزشهای مختلفی در محیط خانواده صورت می‌گیرد. لکن کنش های خانواده در طی زمان دچار تغییر و تحول شده است. در جوامع شرقی بخصوص در جوامع اسلامی خانواده زنجیره‌ای ارتباطی اجتماع و تضمین کننده آرامش ثبات جامعه بوده است. در میان افراد خانواده اعتماد متقابل وجود داشته و علائق شدید عاطفی آنان را به هم پیوند می‌داده و خانواده کانون اصلی ایمنی، مهر و محبت بوده است. سایه گسترده خانواده، اعضاء آنرا در مقابل ناملایمات روزگار مصون نگه می‌داشته به خصوص فراگیری بسیاری از احکام عبادی و اعتقادی دینی و حتی آموزش های شغلی و تخصصی از طریق خانواده انجام می‌گرفت.

به طور کلی می‌توان گفت که در جهان اسلام خانواده ۷ نقش یا کارکرد عمده اجتماعی را برعهده دارد.

۱- کارکرد زیستی و تولید مثل

۲- پرورش، تربیت و آموزش کودکان

۳- ایجاد جهان بینی و تعهد دینی

۴- ارضای نیازهای عاطفی

۵- تأمین امنیت جسمی و روحی

۶- کارکرد اقتصادی و تولیدی

۷- ایجاد مهارت های شغلی در زمینه کسب شغل و مقام اجتماعی (صادقی و حمیدی، ۱۳۸۲).

بند سوم: کارکرد های اصلی خانواده در حوزه تعلیم و تربیت

خانواده به عنوان اولین نهاد تربیتی، دارای قابلیت ها و کارکرد های فراوانی در عرصه تعلیم و تربیت است که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱- ایفای نقش تکلیفی در حیطه آموزش رسمی مدرسه (تقویت و توسعه آموزش های مدرسه ای در خانواده)

۲- تبیین و ترغیب الگوگرایی در فرزندان به منظور همانند سازی مطلوب

۳- تلاش برای هماهنگی و همگرایی میان ارزش های اخلاقی خانه و مدرسه به منظور تعمیق و تقویت وجدان اخلاقی فرزندان

۴- اعتماد سازی در فرزندان به منظور تحقق الگو پذیری فرزندان از والدین
ایجاد هماهنگی و همگرایی در خصوص فعالیت های تربیتی با برنامه های مکمل و فوق برنامه مدرسه (شرفی، ۱۳۸۷).

بخش سوم: ضرورت و اهمیت آموزش خانواده

از میان عوامل اجتماعی که در پرورش کودک مؤثرند خانواده از اهمیت ویژه ای برخوردار است زیرا در سال های اولیه رشد، بیشترین و مؤثرترین ارتباط کودک با خانواده اش است و اعتقادات، ارزش ها و نگرش های کودک توسط والدین به او انتقال می یابد.

اکثر روانشناسان علوم رفتاری هم معتقدند که ساده‌ترین روش برای کمک به کودکان، آموزش والدین است و نهادهای آموزشی حتی اگر تجهیزات مدرن داشته باشند نمی‌توانند نیازهای روحی کودکان را فراهم کنند و این وظیفه بر عهده والدین است (سلحشور، ۱۳۷۹). آموزش خانواده و والدین در دهه‌های اخیر در اکثر کشورهای دنیا به عنوان یک امر ضروری در جهت ایجاد محیط خانوادگی مناسب برای رشد فرزندان و پیشرفت تحصیلی آنان مد نظر قرار گرفته است. اکثر تحقیقات بر این واقعیت تأکید ورزیده‌اند که در امر تربیت فرزندان بایستی از آموزشهای جامع، سازمان‌یافته و از پیش طراحی شده بهره‌مند شد (طالب زاده نوبریان، ۱۳۸۵). همچنین نتایج تحقیقات روانشناسان پس از سالهای ۱۸۹۰ تاکنون، این نکته را تأیید می‌کنند که پرورش و تکامل کودک در درجه اول با محیط خانوادگی و محل زندگی او رابطه وجود دارد. (تیموری، ۱۳۸۴). با این وضع امروزه با توجه به دستاوردهای روانشناسان و نیز مسایل حاد تربیتی کودکان، روابط خانه و مدرسه و روابط فرزندان با یکدیگر، عقیده بر آن است، آموزش آکادمیک به تنهای کافی نیست و همه اعضاء خانواده به آموزش نظری دیگری هم نیازمندند، آموزشهای که دانش مربوط به رشد عاطفی و هوش کودکان، آگاهی از تعامل بین کودک و دیگر اعضای خانواده و... را در بر می‌گیرد. (مریم نورالدین، ۱۳۹۰). بنابراین برای نجات خانواده و داشتن جامعه سالم، لازم است هرچه بیشتر در تشکیل کلاسهای آموزش خانواده به شیوه‌ای که برای والدین جذاب و مفید باشد بکوشیم؛ زیرا ضرورت آموزش والدین و توجه دادن به نقش آنها در اصلاح رفتار فرزندانشان مؤثر و مفید بوده و درمقایسه با خدمات کلینیکی که روانشناسان در موقعیت و زمان محدود می‌توانند تأثیر در مانی ایجاد کنند

،چنانچه آموزش به والدین داده شود میزان تأثیر آن در اصلاح رفتار کودک بیشتر خواهد بود (دورمانین^۱، ۲۰۰۰).

بند اول: مبانی روانشناختی آموزش خانواده

مدرسان آموزش خانواده در آموزش های خود با نظریه های کلاسیک مربوط به روابط والدین - فرزند آشنا می شوند. این مدرسان بایستی علاوه بر آگاهی از پیچیدگی فزاینده رشد کودک و والدین ، نظریات روانشناسانی چون فروید، اریکسون ، گزل، پیاژه، ویگوتسکی و...، رادر مورد نقش والدین در تربیت فرزند را مورد بررسی قرار دهند. (طالب زاده (۱۳۸۵)؛ برخی از نظریات مربوط به حوزه آموزش خانواده را بدین شرح بیان می کند. فروید^۲ (۱۹۳۶) والدین را به عنوان افرادی که عمدتاً مسئول نتایج فرایند رشد کودک هستند در نظر می گیرد و این ایده فروید بر بسیاری از آموزشهای خانواده آغازین اثر گذار بوده است. نظریه ژنتیک رفتاری گزل^۳ (۱۹۴۵) خاطر نشان می سازد که نقش محوری والدین ، پشتیبانی از شکوفایی استعدادها و آمادگی های موروثی کودک و فراهم کردن محیطی است که با آمادگی رشد کودک سازگار شده است. نظریه های ویژگی های شخصیتی بر شخصیت یا سبک والدین متمرکز می شود تا بر توانایی والدین در جهت سازگاری با کودکانی با سنین، جنسیت ها و خلق و خوی متفاوت . بر طرفدار ترین نظریات ویژگی شخصیتی مربوط به شیفر^۴ (۱۹۵۹) شیفر، پیوستارهای مربوط به صمیمت و کنترل را مورد بحث قرار می دهد. نظریه اریکسون^۵ (۱۹۶۳) درباره رشد روانی - اجتماعی، بیشتر بر

^۱ .Dormanin,M.

^۲ .Freud,z

^۳ .Gasell.A.

^۴ .Maturational

^۵ .Scheafer,C.E.A

^۶ .Erikson,E.H.

عوامل بیولوژیک درونی و عوامل اجتماعی بیرونی که بر رشد جسمانی و عقلانی کودک تأثیر می‌گذارند تأکید دارد تا بر عمده بودن تأثیرات والدین در تمامی مراحل رشد در فراختای عمر فرد. پژوهش پیازه واینهلدر^۱ (۱۹۶۹) در مورد مراحل مختلف رشد شناختی کودکان، اطلاعات زیادی را در مورد تئوریهای چگونگی ارتباط والدین با فرزندانشان در جهت زمینه سازی رشد حداکثری کودکان که مبتنی بر درک این امر است که کودکان چگونه قادر به اندیشیدن و استدلال کردن در سنین مختلف می‌باشند به ما ارائه می‌دهند. مینوچین^۲ (۱۹۸۵) در زمینه درک فرایندهای والدین - فرزندی، نظریه نظام های خانواده را مطرح کرد. این بدان معناست که به منظور درک کامل عملکرد های خانواده بایستی روابط بین همه اعضای خانواده مورد شناسایی قرار گیرند. پژوهش های ویگوتسکی^۳ (۱۹۸۷) به ما نشان می‌دهد که تعاملات اجتماعی بین کودکان فعال و اندیشیدن و مراقبت کنندگانش، کلید رشد کودک است. نظریه ویگوتسکی در مورد "ناحیه تقریبی رشد" مرتبط با این امر است که بزرگسالان می‌توانند تسهیل کننده رفتار پخته تر کودکان از طریق بودن با آنها باشند در هنگامی که کودکان به واسطه تکالیف پیشرفته تر به چالش فراخوانده می‌شوند. تئوری شناختی اجتماعی بندورا^۴ (۱۹۹۷) بر توانایی های پردازش شناختی و اطلاعات فردی چون مادر که واسطه ایجاد رفتارهای مناسب اجتماعی در فرزند می‌باشد، تأکید می‌کند. این نظریه به دانش پایه ما که باید در برنامه های آموزش خانواده به آنها منتقل می‌گردد، جنبه های بسیاری را اضافه می‌کند. هولدن و میلر^۵ (۱۹۹۹) رویکرد ویژگی شخصیتی را به عنوان قدیمی ترین و برجسته ترین رویکرد در مطالعه والدین

^۱ .Piaget,J. &Inhelder.B.

^۲ .Minuchin,S.

^۳ .Vygotsky,L.S.

^۴ Bandura,A.

^۵ Holden & Miller

توصیف می کند اما این نکته را نیز اضافه می کند که رویکرد ویژگی شخصیتی منعکس کننده فقط یک تعامل نیست بلکه نشان دهنده میانگینی از تعاملات است.

بند دوم: عوامل اثر گذار بر خانواده

به اعتقاد پاول^۱ (۲۰۰۵) انتخاب بهترین و اثربخش ترین نوع آموزش خانواده یکی از چالش های موجود می باشد. برای درک بهتر عناصر لازم جهت برنامه های آموزش خانواده، به مطالعات تجربی نیاز است که در این مطالعات بایستی برای تعیین بهترین شیوه، ویژگی های جمعیتی، ویژگی های برنامه ها و فرایندها و همچنین شیوه های ارزشیابی این آموزش ها مورد توجه قرار گیرد. با این وجود ساموئلسون^۲ (۲۰۱۱) معتقد است عوامل زیر در مؤثر بودن آموزش های خانواده نقش مهم و اساسی دارند؛

(۱) تمرکز بر رشد کودک و مهارت های فرزندپروری

(۲) رسیدن به خانواده ها در دوران گذار

(۳) حمایت از نقاط قوت خانواده

(۴) درگیر کردن فعال شرکت کنندگان

(۵) حفظ تماس مکرر و مداوم با پدر و مادر

(۶) تماس با خانواده ها قبل از شروع رفتار های مشکل

(۷) تماس با استفاده از روش های متعدد

(۸) استفاده از کارکنان حرفه ای و آموزش دیده در برنامه ها

^۱ Powell

^۲ Samuelson

۹) استخدام، جذب و احترام کافی برای کارکنان

۱۰) ارتباط با دیگر سازمان‌های اجتماعی و سایر منابع (شامل پدر، مادر، کودکان و نوجوانان)

۱۱) توجه به رفع نیازهای خاص شرکت‌کنندگان

۱۲) محتوای برنامه‌ها (حفظ تمرکز بر روی مهارت‌های فرزند پروری و توسعه اطلاعات، تقویت عوامل حفاظتی خانواده از طریق تأکید بر نقاط قوت خانواده مانند گذراندن وقت با یکدیگر و ایجاد مهارت والدین در نظارت، ارتباطات و نشان دادن محبت

۱۳) زمان بندی برنامه‌ها

۱۴) شیوه ارائه برنامه‌ها

بند سوم: اهداف آموزش خانواده

- ۱- ارتقای سطح آگاهی اعضای خانواده در باره نقش‌ها و وظایف خانواده
- ۲- کوشش برای آگاهی از کمیت و کیفیت و چگونگی شکل‌گیری رفتار در خانواده
- ۳- کوشش برای آگاهی از ریشه‌ها و علت‌های ناهنجاری‌های رفتاری و عاطفی
- ۴- کوشش برای چاره‌جویی، درمان، اصلاح و پیش‌گیری از بروز آسیب‌ها و نابسامانی‌ها

۵- بهسازی محیط زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی

۶- پیش‌گیری از بوجود آمدن آسیب‌های خانوادگی و طلاق

۷- پیش‌گیری از بروز ناهنجاری‌های رفتاری، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی

(اسپری لن، ۲۰۰۴؛ به نقل از به پژوه و خانزاده، ۱۳۸۸)

بخش چهارم: طیف دیدگاه‌های تربیتی

هریک از ما در دیدن اشیاء شیوه‌ای خاص خود داریم یا دارای جهان بینی خاص خود هستیم. جهان بینی ما آمیزه‌ای از ارزشها، نگرش‌ها و ادراکات ماست که در سامان بخشیدن به آنچه در پیرامون ما اتفاق می‌افتد، ما را یاری می‌کند این جهان بینی نقشه‌ای از واقعیت است که از سوابق، تجربه‌ها و فرهنگ ساخته شده و زمینه‌ساز چگونگی دید ما از اشیاء است (جی پی میلر^۱؛ به نقل از مهرمحمدی، ۱۳۸۶). بنابراین از آنجایی که هر یک از ما وحتى روانشناسان که در حوزه علم رفتار و شناخت آن فعالیت دارند دیدگاه‌ها و شیوه‌های متفاوتی نسبت به مطالعه کودک دارد. یکی با زمینه ذهنی فرویدی به رفتار و تربیت کودک می‌نگرد، دومی با دیدگاه اجتماعی یا خانوادگی در تحلیل مسائل رفتاری و شناختی کودک به بحث و بررسی می‌پردازد و سومی با دیدگاهی انسان‌گرایانه کودک را محور قرار می‌دهد. بنابراین هر یک از والدین نیز با توجه به جهان بینی‌هایی که نسبت به دنیای کودک دارند؛ دیدگاه‌های تربیتی مختلفی را اتخاذ میکنند و لازم است که هر یک از والدین از این دیدگاه‌ها حداقل اطلاعات لازم را در جهت تربیت کودک و نوجوان خود به کار گیرند. زیرا به نقل از حسین نژاد و مجدفر (۱۳۸۸)؛ کودکان آگاه نیستند و تصمیم‌گیری‌های ناآگاهانه‌ای دارند و لازم است که والدین شرایط برقراری رشد و پرورش کودک خود را به عنوان یکی از راهکارهای تربیتی هم چون مراقبت بر پایه مهربانی، صلابت، بزرگی و احترام متقابل را پدید آورند. و این امکان پذیر نیست مگر در سایه آموزش‌های لازم و آشنایی مادران و پدران با دیدگاه‌های تربیتی و عوامل آموزش و پرورشی و اجتماعی خانواده. بنابراین ما در این بخش از تحقیق اشاره‌ای مختصر به طیفی از دیدگاه‌های تربیتی و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت می‌پردازیم.

^۱ J.P.Miller

دیدگاه‌های تربیتی که در این بخش از پژوهش مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند عبارتند از: (۱) رفتاری^۱ (۲) موضوعی/دیسپلینی^۲، (۳) اجتماعی^۳، (۴) رشدگرا^۴، (۵) فرایند شناختی^۵، (۶) انسان‌گرایانه^۶، (۷) ماورای فردی^۷ یا کل‌گرا.

در یک سر طیف دیدگاه‌های تربیتی، دیدگاه‌های قرار دارند که توجه آنها به ابعاد بیرونی (مانند رفتار دانش‌آموزان) معطوف است. در انتهای دیگر طیف، تأکید بیشتری بر ابعاد درونی (مانند افکار، احساسات و انگاره‌ها) قرار دارد. در میانه طیف دیدگاه‌های قرار گرفته اند که کانون توجه خود را تعامل میان ابعاد بیرونی و درونی قرار دارند (مهر محمدی، ۱۳۸۶).

بند اول: دیدگاه رفتاری

این دیدگاه باروشهای خاص یادگیری که به رفتارهای مشخصی منجر می‌شود سروکار دارد، در این دیدگاه مهمترین چیز رابطه بین محیط و رفتار است تغییراتی که در محیط ایجاد می‌شوند به تغییر در رفتار می‌انجامد (سیف، ۱۳۸۷) از این دیدگاه در برنامه‌های آموزش و پرورش کودکان استثنایی برای دانش‌آموزان عقب مانده ذهنی نیز استفاده شده است. در این برنامه‌ها موضوع یا تکلیف‌های یادگیری معمولاً به اجزاء کوچکتر شکسته می‌شوند. در دیدگاه رفتارگرایی، توصیف رفتار فرد در قالب‌های مشخص از آنجا که آنرا قابل مشاهده ساخته، تهیه یک برنامه برخوردار از ساخت و بافت از پیش تعیین شده را

¹ Behavioral

² Subject/dicipline

³ Social

⁴ Developmental

⁵ Cognitive process

⁶ Humanistic

⁷ transpersonal

نیز ممکن می‌سازد (مهر محمدی، ۱۳۸۶). از اصول اساسی مورد توجه این دیدگاه این است که؛ اولاً، تقریباً همه رفتارهای انسان یادگرفتنی است و دوم اینکه توجه به عینیت، [محیط بیرونی فرد] هدف اصلی روانشناسی است (کدیور، ۱۳۸۶). از برجسته‌ترین سخنگویان این دیدگاه اسکینر^۱ است. "وی کلیه رفتارها را به دو دسته کنشگر^۲ (یا رفتار فعال) که بوسیله یک محرک شناخته شده فراخوانده نمی‌شود بلکه صرفاً از جاندار صادر می‌شود و پاسخ‌گر^۳ که بوسیله یک محرک شناخته شده فراخوانده یا ایجاد میشود، تقسیم تقسیم کرده است" (سیف، ۱۳۸۷). هر چند برخی از آثار او جنجال برانگیز بوده، با انطباق دیدگاه رفتارگرایی با موقعیت‌های گوناگون، برنامه‌هایی برای خودکنترلی، آموزش رفتار جرات‌آمیزی و کاهش فشار روانی تهیه شده است. (مهر محمدی، ۱۳۸۶).

بند دوم: دیدگاه شناختی

اطلاعات حاصل از مطالعه رشد و تحول کودک از آن نظر با اهمیت است که به شکل‌گیری تدابیر تربیتی کمک می‌کند و راههایی را به مربیان و والدین نشان می‌دهد که شرایط لازم را برای رشد و شکوفایی کودکان و نوجوانان فراهم می‌آورد. در عین حال، یکی از انگیزه‌های روانشناسانی که در این زمینه مطالعه می‌کنند این است که در زمینه‌ی پیچیدگی‌های رشد و تحول انسان دانش پایه را فراهم کنند. یکی از معروفترین نظریه‌های روانشناسان مربوط به دیدگاه شناختی، نظریه پیازه است. نظریه پیازه نه تنها در روانشناسی و نیز در بررسی تحول شناختی کودک دارای منزلتی استثنایی است، بلکه تأثیرات ژرفی بر تعلیم و تربیت داشته است. پیازه با تأکید بر فعالیت‌های خودانگیخته کودکان و با مردود

^۱ Skinner, B.F.

^۲ operant

^۳ respondent

شمردن آزمون‌هایی که مبتنی بر یک جواب صحیح است، در انتخاب روش مناسب برای کشف ماهیت تفکر کودک تلاش کرد و توانست روش دقیقی برای پیگیری تفکر کودک برگزیند که به روش بالینی مشهور است. این روش، از معایب آزمون‌ها و مصاحبه به دور است و از وابستگی کودک و آزمایشر به روابط کلامی تا حد ممکن می‌کاهد. به نظر پیاز، چهار عامل در تحول شناختی کودک تأثیر دارد که عبارتند از (۱) رشد، (۲) تجربیات محیطی، (۳) تعامل‌های اجتماعی و (۴) تعادل جویی.

نظریه‌های پیاز، معطوف نقش عوامل زیستی در تحول شناختی کودک است ولی نحوه سازگاری و سازماندهی فرایندهای هوشی تابع دو عامل محیط و پیشینه‌ی یادگیری فرد است، اما در مقابل، گرایش به سازماندهی فرایندهای هوشی و برقراری سازگاری‌های ویژه با محیط را به ارث می‌برد. به بیان دیگر پیاز به بلوغ زیستی فرد در طول زمان اشاره دارد تا به وراثت در تحول شناختی. با همه‌اهمیتی که پیاز برای بلوغ زیستی قائل است، توانایی‌های شناختی کودک حاصل تعامل او با محیط است.

پیاز در عمل متقابل با جهان پیرامون، بین تجربیات محیطی و تجربیات اجتماعی تفاوت قائل است. به نظر او نوع تجربه‌هایی که کودک از طریق کار روی اشیاء به دست می‌آورد، در تحول شناختی او مؤثر است ولی محیط اجتماعی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از آن میان، پیاز بر نقش زبان در باز‌نمایی ذهنی اعمال تأکید دارد. البته برخلاف نظر برونر، پیاز زبان را عامل به وجود آورنده‌ی هوش نمی‌داند بلکه زبان را تسهیل‌کننده تحولات شناختی از جمله هوش به حساب می‌آورد. به نظر پیاز گروه همسالان نیز در میان عوامل اجتماعی نقش ویژه‌ای در تحول شناختی کودک بر عهده دارند.

تبادل جویی از اشکال خود تنظیمی است که به کودک فرصت می دهد تا شناخت پایدار و همگنی از محیط به دست آورده، ناهماهنگی های موجود در تجربیاتش را تشخیص دهد. به اعتقاد پیاز، کودک با این فرایند، نقش فعالی در تحول شناختی خویش ایفا می کند (کدیور، ۱۳۸۶).

بند سوم: دیدگاه اجتماعی

این دیدگاه تأکید اولیه خود را بر تجربه اجتماعی قرار می دهد و گاهی اوقات بر انتقال فرهنگی^۱ تأکید می ورزد و به فرد در بستر و شرایط خاص اجتماعی^۲ نگریسته می شود و تلاش بر این است تا برنامه هایی متناسب با این بستر و شرایط تدوین شود. در چهارچوب این دیدگاه رویکرد ها و دیدگاه های فرعی مختلفی وجود دارد. یکی از این رویکردها بر انتقال فرهنگی تکیه می کند این موضع را جامعه شناسانی مانند تالکوت پارسونز^۳ تبیین و تشریح کرده اند. به اعتقاد او دانش آموزان در مدرسه نقش های مناسبی را که در جامعه وجود دارد می آموزند. دانش آموز رفتار های مورد انتظار مربوط به نقش ها و اینکه چگونه انتظارات مربوط به نقش های مختلف محقق می شوند، را می آموزند.

موضوع دیگر در قالب این دیدگاه، شهروندی دموکراتیک^۴ نام دارد. در این چهارچوب وظیفه مدرسه فقط انتقال ارزشها نیست، بلکه از دانش آموزان انتظار می رود که استقلال در تفکر پیدا کنند. سومین موضع در قالب این دیدگاه بر تغییر اجتماعی تأکید می کند. این رویکرد وجود نابسامانی های جامعه را تصدیق کرده، بر نقش مدرسه در رفع این

^۱ Cultural transmission

^۲ Social context

^۳ Talcott parsons

^۴ Democratic citizenship

نابسامانی‌ها تأکید می‌نماید. مربیانی از قبیل آلفرد شولر^۱ و فرد نیومن^۲ رویکرد هایی را مطرح ساخته‌اند که به دانش‌آموزان فرصت می‌دهد نه تنها مسائل را بررسی کنند، بلکه درگیر جریان تغییر اجتماعی در سطح مدرسه و جامعه محلی شوند (مهر محمدی، ۱۳۸۶).

بند چهارم: دیدگاه فرایند شناختی

این دیدگاه ریشه در روانشناسی شناختی داشته، کانون اصلی توجه خود را رشد و تقویت مهارت‌های شناختی قرار می‌دهد. کسانی که در چهارچوب دیدگاه فرایند شناختی به فعالیت مشغولند، به مطالعه نحوه تفکر انسان می‌پردازند و برنامه‌هایی را تدوین می‌کنند که حالت‌های مختلف تفکر (استدلال) را تقویت نمایند. برخی از طرفداران این دیدگاه معتقدند که چنین برنامه‌هایی باید کانون اصلی توجه نظام آموزشی را تشکیل دهد. برای مثال کارل برایتز^۳ از تمرکز مدارس بر آموزش مهارت‌های موسوم به ۳R (خواندن، نوشتن و حساب کردن) و مهارت‌های تفکر حمایت کرده است. یکی از هدف‌های اساسی این دیدگاه، پرورش استقلال عقلانی^۴ است.

بند پنجم: دیدگاه انسان‌گرایانه

دیدگاه انسان‌گرایانه به طور کلی تا حدودی تحت تأثیر روانشناسی انسان‌گرایانه [نیروی سوم در روانشناسی] و به طور خاص تحت تأثیر آراء و آثار کارل راجرز^۵ و آبراهام مازلو^۶ بوده است. هر دو نفر تبیین اهمیت شکوفایی فرد را در کانون توجه خود قرار داده‌اند. مازلو

^۱ Alfred Alschuler

^۲ Fered numen

^۳ Carl bereiter

^۴ Intellectual autonomy

^۵ Carl Rogers

^۶ Abe Maslow

اصطلاح "خود شکوفایی" ^۱ را رایج ساخته و راجرز اندیشه "انسان با کارکرد تمام و کمال" ^۲ را مطرح نموده است. خود شکوفایی هدف اصلی بسیاری از برنامه های انسان گرایانه است که در آنها توجه اصلی از آن جهت که تجربه های یادگیری باید موجبات درگیری شناختی و عاطفی دانش آموزان را فراهم می سازد، به زندگی کنونی کودکان معطوف است. بنابراین یادگیری مفهوم ها بارشد عاطفی تلفیق شده است. (مهر محمدی، ۱۳۸۶). کارل راجرز روانشناس آمریکایی برجسته ای بود که نامش با درمان و بی رهنمود ^۳ مترادف است. اورویکرد ذهنی و پدیدار شناختی را در مشاوره به وجود آورد که بر مفهوم انسان خود شکوفا متمرکز بود. راجرز بر این باور بود که تنها یک نیرو "خود" ^۴ را برمی انگیزد و آن کشش به جانب خود شکوفایی است و به این ترتیب، به طور ضمنی، ناهشیاری مورد نظر فروید را طرد کرد. وقتی برای کودک شرایط لازم، یعنی توجه مثبت غیر مشروط، همدلی و همسانی یا اصالت فراهم شود، رشد سالم به وقوع می پیوندد (جمعی از مترجمان، ۱۳۹۱). ارزشها و غایات در فضا یابستر انسان گرایانه اهمیت دارند و از نظر انسان گرایان تأکید بر فن آوری آموزش کافی نیست. در عوض، تأکید اصلی بر کاوش و دستیابی به ارزشهای فردی و اجتماعی است. جرال د واینستاین ^۵ پنج معیار برای برنامه های انسان گرایانه پیشنهاد می نماید:

۱- نیاز افراد مهمترین منبع اطلاعات برای تصمیم گیری است.

۲- آموزش و پرورش انسان گرایانه حق انتخاب یادگیرندگان را افزایش می دهد.

¹ Self-actualization

² Fully functioning person

³ non-directive

⁴ self

⁵ Gerald weinstein

۳-) دانش شخصی دست کم همان درجه اهمیت و اولویت را دارد که دانش عمومی از آن برخوردار است.

۴-) رشد هیچ کس مانع رشد دیگری نمی شود.

۵-) تمام عناصر برنامه باید به شکل گیری احساس مهم بودن و ارزشمندی در افرادی که با آن سر و کار دارند، یاری رساند (مهر محمدی، ۱۳۸۶).

بند ششم: دیدگاه ماورای فردی یا کل گرایانه

آموزش و پرورش ماورای فردی از آن حیث که بر اهمیت شکوفایی فرد تأکید می ورزد با دیدگاه انسان گرایانه شباهت دارد. با وجود این از جهات مهمی نیز با انسان گرایی متفاوت است. در حالی که دیدگاه انسانگرایانه بر نفس یا خود تأکید می ورزد، آموزش و پرورش ماورای فردی کانون توجه خود را به مرتبه یا مرکزی بالاتر از وجود قرار می دهد که در آن فرد یگانگی یا ارتباط با سایر شکلها را تجربه می نماید. بنابراین آموزش و پرورش ماورای فردی، دستیابی به مرحله تعالی خود را به منزله غایت مطلوب و مرحله ای وری خود شکوفایی مطرح می سازد که در آموزش و پرورش انسان گرایانه هدف انگاشته می شود. روش های تمرکز یابی گوناگونی از قبیل تجسم و تخیل، غور در باطن و حرکت برای گام برداشتن در مسیر نیل به خود متعالی استفاده می شوند. در آموزش و پرورش ماورای فردی تأکید بر اهمیت تفکر شهودی است. ویژگی بارز شهود، درک آنی و بدون واسطه امور است. در تفکر تحلیل یک فرایند منطقی وجود دارد که هر یک از اجزاء آن به جای خود درک می شوند. آموزش و پرورش ماورای فردی در جستجوی ایجاد تعادل و تلفیق میان تفکر شهودی و تفکر تحلیلی است. بنابراین برنامه های ماورای فردی بر پرورش قوه خلاقیت، اتخاذ رویکرد های تازه در حل مسائل و هنرها تأکید دارد. در

نهایت آموزش و پرورش ماورای فردی بر اهمیت روحانیت یا حیات درونی فرد تأکید می کند. این هوشیاری درونی مستلزم تصدیق اهمیت افکار، انگاره ها و تخیلات است. یاد آور می شود که تجسم و غور در باطن معمولاً از اجزاء برنامه های ماورای فردی هستند که دستیابی به این هوشیاری درونی را تسهیل می کنند (همان منبع، ۱۳۸۶).

بخش پنجم: دیدگاه متفکرین غرب در زمینه تعلیم و تربیت

بند اول: دیدگاه ارسطو

ارسطو نیز مانند افلاطون تربیت اخلاقی را از تربیت اجتماعی و سیاسی و تربیت فردی را از تربیت اجتماعی جدا نمی داند. جامعه وقتی سعادتمند می شود که شهروندان آن خوب باشند یعنی به غایت خاص خود نائل شوند. فرد زمانی خوب خواهد شد که نظام تعلیم و تربیت جامعه معقول و اخلاقی و سالم باشد. فضیلت از نظر ارسطو یعنی فعالیت مبتنی بر عقل این فضیلت اکتسابی است و آنگاه وجود واقعی پیدا می کند که به صورت عادت درمی آید. گویی فطری انسان است.

بند دوم: دیدگاه کمنیوس

تعلیم و تربیت از دیدگاه کمنیوس انباشتن ذهن دانش آموز از عقاید دیگران و از مفاهیم ساخته و پرداخته نیست بلکه پرورش هوش تعقل و قضاوت اوست بنحوی که بتواند شخصاً فکر کند «او مدرسه ای مجهز به کتب تصویر دار، مدرسه ای با امکان گردش و مشاهده، یادگیری از راه شناخت و تجربه مستقیم، مشاهده درختان و طبیعت، بازدید از کارگاه ها و از راه گردش در بیلاق و تحقیقات علمی را به تصویر می کشد. کمنیوس بر آن است که شاگردان خود را به گونه ای پرورش دهد که هرگز چیزی را نیندیشیده نپذیرد، بدون

تفکر و تأمل باور نکنند، بدون قضاوت عمل نکنند، بلکه آنچه را خوبی، درستی و فایده آن مسلم است عمل نمایند.

بند سوم: دیدگاه کانت

برطبق نظریه کانت پایه و کرامت هر کس از زن و مرد و بنابراین بنیادی ترین مرجع در زندگی وی عقل اوست و هر کس دارای این قدرت و اختیار و خود آئینی و بنابراین دارای این حق و مسئولیت است که برخورد حاکم باشد و مهار سرنوشت خویش را تاحد ممکن بدست بگیرد.

بند چهارم: دیدگاه برتراند راسل

مسئله در فرآیندی که فرد در مسیر تربیت طی می کند، مقدمات ورود او به اجتماع فراهم می شود. نحوه تربیت فرد نقش مهمی در بنا و پویایی و یا نابودی جامعه خواهد داشت. از همین روست که راسل تربیت را «کلید جامعه و جهان نو» می داند. هرچند راسل تعاریف متعددی از تعلیم و تربیت در آثار خویش بیان می کند ولی می توان تعریف تعلیم و تربیت به عنوان «شکل گیری بوسیله آموزش از طریق عادات ذهنی معین و نگرش خاص درباره حیات و جهان» را تعریف مناسب در نظر گرفت. راسل معتقد است تعیین بهترین نوع تربیت مستلزم تعیین نوع انسانی است که در صدد تربیت آن هستیم. در این میان راسل برخلاف فیلسوفان پیش از خود همچون لاک، ماس و روسو معتقد نیست که انسان‌ها ذاتاً خوب یا بد هستند. یکی از هدف‌های اصلی راسل در تعلیم و تربیت حصول همبستگی اجتماعی، نخست در سطح ملی و سپس در سطح جهانی است. او با دیدگاه خوشبینانه خود معتقد بود که بوسیله دگرگون کردن شیوه‌ها از طریق تعلیم و تربیت می توان موجب شد که آنان در زندگی اجتماعی خویش با تعامل و همکاری به حیات خود ادامه دهند. راسل

معتقد است تنها از طریق دگرگون کردن خرد عامه به وسیله تعلیم و تربیت است که می توان به آینده بشریت امیدوار بود . عبارت دیگر برای ایجاد هر گونه بازسازی اجتماعی تحول خرد عامه شرط ضروری به حساب می آید . ارتباطی که راسل میان چگونگی جهان با چگونگی شخصیت و چگونگی تربیت برقرار می سازد، نشان می دهد که تحول در هریک از این سه حوزه ، تحول در حوزه های دیگر را به دنبال دارد و به همین دلیل او معتقد است «چگونگی جهان ما در گرو چگونگی شخصیت ما و این خود وابسته به چگونگی تربیت است» (همان منبع، ۱۳۸۹)

بخش ششم: عوامل آموزشی و اجتماعی در مشکلات تحصیلی دانش آموزان

مهمترین عوامل آموزشی ، اجتماعی که منجر به بروز مشکلات تحصیلی می شوند عبارتند از :

۱- نابسامانی خانوادگی : اختلاف ها ، کشمکش ها و دعوای خانوادگی تأثیر منفی و نامطلوبی بر روند آموزش و تحصیل فرزندان خانواده می گذارند ، دانش آموزانی که در چنین خانواده هایی رشد و پرورش می یابند اغلب احساس ترس ، اضطراب و ناامنی می کنند و نمی توانند مشق ها و تکالیف های درسی شان را درست و به موقع انجام دهند . از سوی دیگر این اختلاف ها و مشاجره ها میان پدر و مادر و فرزندان شان رخ می دهد ، منجر به مخالفت ، نافرمانی و امتناع از انجام دادن تکلیف های درسی ، و به دنبال آن بروز مشکلات تحصیلی برای آنها می شود .

۲- تعداد اعضاء خانواده : هر چه اعضاء خانواده بیشتر باشد

مهر و محبتی که بچه‌ها از گذار با مادرشان دریافت می‌دارند، کمتر است، زیرا آنها ناچارند برای تأمین غذا، پوشاک و نیازمندی‌های فرزندانشان بیشتر کار کنند. در نتیجه فرصت و نیروی کمتری برای محبت کردن به فرزندانشان پیدا می‌کنند.

- مشکلات تحصیلی فرزندان خانواده بیشتر می‌شود، زیرا پدر و مادر نمی‌توانند خود را درگیر تمامی فعالیت‌های درسی، مدرسه‌ای فرزندانشان کنند. در نتیجه راندمان کار بچه‌های خانواده، کمتر و مشکلاتشان بیشتر می‌شود.

- میزان هوش فرزندان کمتر می‌شود، زیرا پدر و مادر مهارت و توان پرورش توانایی‌ها و مهارت‌های گوناگون فرزندانشان، و از جمله مهارت‌های ذهنی‌شان، را از دست می‌دهند و در طی دوران مدرسه رفتن، دچار مشکلات ادراکی گوناگون می‌شوند.

۳- سطح سواد و فرهنگ خانواده: بی‌گمان، هرچه سطح سواد و فرهنگ خانواده پایین‌تر باشد مسایل و مشکلات درسی، تحصیلی فرزندان بیشتر است، زیرا پدر و مادر نمی‌توانند به آنها، در انجام تکالیفشان کمک کنند. افزون‌براین، چون نگرش پدر و مادر در باره درس خواندن و تحصیل نگرش مطلوب و جامع نیست، نمی‌توانند انگیزه و علاقه فرزندانشان را به تحصیل بالا ببرند. در نتیجه مسایل و مشکلات بی‌شماری در زمینه تحصیل خود پیدا می‌کنند.

۴- مشکلات خانوادگی: فقر اقتصادی و محرومیت‌های مالی خانواده از عوامل مهم در بروز مشکلات تحصیلی دانش‌آموزان است. بیشتر کودکان خانواده‌های محروم و کم‌درآمد جامعه اغلب به دلیل ضعف و تحمل گرسنگی، کمبود وسایل تحصیلی، بیماری، نابسامانی‌های خانوادگی و عدم ارضای نیازهای نخستین‌شان از انگیزه، توان و استعداد کمتری برای تحصیل برخوردارند (سلحشور، ۱۳۹۱).

نتیجه گیری

با توجه به مباحث مطرح شده در این مقاله می توان دریافت که آموزش یکی از حیاتی ترین نیازهای بشری است که به منظور تعالی انسانها، کمک به آنان و در جهت سازگاری با اوضاع و شرایط متفاوت صورت می گیرد به عبارت دیگر، علم و یادگیری به انسانها توانایی می بخشد که محیط را مطابق با نیازهای خویش تنظیم و سازماندهی کنند. به همین جهت توسعه بی سابقه اقتصادی، اجتماعی و پیشرفت های سریع فن آوری در سال های اخیر ناشی از آموزش انسانها می باشد. از طرف دیگر پیشرفت های فن آوری و تخصصی شدن امور نیازمند توسعه ظرفیت ها و قابلیت های انسانی است که نیل به این منظور آموزش را پیش از پیش افزایش داده و موجب شده است که امروزه به آموزش از چشم انداز وسیع تر توسعه انسانی نگریسته شود این عوامل شرایطی را فراهم می آورد که شکل و کارایی نظامهای تعلیم و تربیت همواره مورد بررسی و بازنگری قرار بگیرد تا بتواند با دراختیار گرفتن امکانات وسیع به نیازهای فزاینده آموزش انسانها پاسخی مناسب ارائه نماید. در این میان از جمله عوامل اجتماعی که در پرورش کودک مؤثرند خانواده از اهمیت ویژه ای برخوردار است زیرا در سالهای اولیه رشد، بیشترین و مؤثرترین ارتباط کودک با خانواده اش است و اعتقادات، ارزشها و نگرش های کودک توسط والدین به او انتقال می یابد. اکثر روانشناسان علوم رفتاری هم معتقدند که ساده ترین روش برای کمک به کودکان، آموزش والدین است و نهادهای آموزشی حتی اگر تجهیزات مدرن داشته باشند نمی توانند نیازهای روحی کودکان را فراهم کنند و این وظیفه بر عهده والدین است. آموزش خانواده و والدین در دهه های اخیر در اکثر کشورهای دنیا به عنوان یک امر ضروری در جهت ایجاد محیط خانوادگی مناسب برای رشد فرزندان و پیشرفت تحصیلی آنان مد نظر قرار گرفته است. اکثر تحقیقات بر این واقعیت تأکید ورزیده اند که در امر تربیت فرزندان بایستی از

آموزشهای جامع ، سازمان یافته واز پیش طراحی شده بهرمنند شوند. همچنین نتایج تحقیقات روانشناسان پس از سالهای ۱۸۹۰ تاکنون ،این نکته را تأیید می کنند که پرورش و تکامل کودک در درجه اول با محیط خانوادگی ومحل زندگی او رابطه وجود دارد. با این وضع امروزه با توجه به دستاورد های روانشناسان ونیز مسائل حاد تربیتی کودکان، روابط خانه ومدرسه وروابط فرزندان با یکدیگر ،عقیده بر آن است ،آموزش آکادمیک به تنهایی کافی نیست ، زیرا همه اعضاء خانواده به آموزش نظری دیگری هم نیازمندند ،آموزشهایی که دانش مربوط به رشد عاطفی وهوش کودکان ،آگاهی از تعامل بین کودک ودیگر اعضای خانواده و...، را در بر می گیرد.

منابع و مآخذ

- ابراهیم زاده، ع. (۱۳۸۵). آموزش بزرگسالان. تهران. انتشارات پیام نور.
- به پژوه، ا. (۱۳۸۹). نقش آموزش و مشاوره خانواده در شکل گیری خانواده متعالی. مجله پیوند، شماره ۳۷۴، ص ۹-۱۳.
- ترک لادانی، ف؛ ملک پور، م. و گل پرور، م. (۱۳۸۷). تأثیر آموزش مهارتهای زندگی به مادران ثر کاهش مشکلات رفتاری دانش آموزان سوم تا پنجم ابتدایی. دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، شماره ۳۷، صص ۸۲-۶۵.
- چراغ چشم، ع. (۱۳۸۵). مبانی تربیت اسلامی. تهران. انتشارات آثار دانشمندان.
- چوبدار، ر؛ جبرستانی، م. (۱۳۸۰). رابطه دوره های آموزشی خانواده بر افزایش آگاهی تربیت همسران شاهد از دیدگاه خود آنان در شهرستان های بوشهر و برازجان. دانشگاه آزاد واحد بوشهر.
- حسینی حیدری، ا؛ باقری، ن؛ تاج جماعت، م. (۱۳۸۵). نگرش والدین درباره کلاس های آموزش خانواده. فصلنامه اندیشه های نو در علوم تربیتی، شماره ۴، صص ۷۲-۵۵.
- خاکی، ع. (۱۳۸۴). روش تحقیق با رویکردی به پایان نامه نویسی. تهران. انتشارات بازتاب.
- سلحشور، م. (۱۳۷۹). پرورش اعتماد به نفس در کودکان و نوجوانان. تهران. نشر واژه آرا.
- صادقی، ع؛ حمیدی، ح. (۱۳۸۲). آموزش خانواده، ضعف ها و قوتها. تهران. انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.

- مهر محمدی، م. (۱۳۸۶). نظریه‌های برنامه درسی. تهران. سمت.
- نجفی، س. (۱۳۸۹). بررسی مفهوم خانواده در محتوای کتابهای درسی بخوانیم و بنویسیم، تعلیمات اجتماعی و هدیه‌های آسمانی دوره ابتدایی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- واگن سلر، ب؛ رومک داول، ر. (۱۳۸۷). شما و کودکستان، شیوه صحیح فرزند داری موفقیت آمیز. ترجمه مختار ملک پور. اصفهان. مولانا.
- هومن، ح. (۱۳۸۴). مدل یابی معادلات ساختاری. تهران. سمت.
- احمدی، ع. (۱۳۸۳). روانشناسی روابط درون خانواده. تهران. انتشارات رضایی.
- اسپری، ل. (۲۰۰۴). خانواده سنجی: راهبردهای نوین در سنجش خانواده. ترجمه احمد به پژوه و عباسعلی حسین خانزاد (۱۳۸۸). تهران انجمن اولیاء و مربیان.
- اسدی، ش. (۱۳۸۴). بررسی تأثیر آموزش خانواده بر تغییر رفتار والدین نسبت به فرزندان خود. مرکز اسناد و مدارک علمی ایران.
- امجدیان، ک. (۱۳۷۷). دستورالعمل جامع آموزش خانواده. تهران. انجمن اولیاء و مربیان.
- امجدیان، ک. (۱۳۸۴). چرا آموزش خانواده مهم و ضروری است. ماهنامه آموزش تربیتی پیوند، شماره ۳۱۳.
- حاجی پور، ر. (۱۳۸۹). آموزش شهروندی (آنچه شهروندان باید بدانند). تهران. فرهنگ سبز.

—حسن پور، ل. (۱۳۸۷). آموزش خانواده بر تغییر نگرش مادران در خصوص مسایل تربیتی و آموزشی فرزندان‌شان در شهر سردشت. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

حسینی، ک. (۱۳۹۲). مدرسه امن، جامعه ایمن. مجله پیشگیری نوین، ضمیمه رشد آموزش اجتماعی، دوره سوم، شماره ۲.

—وفا دار، ص؛ جوان بخت، ج. (۱۳۸۳). انجمن اولیاء و مربیان (ساختار، وظایف و مسئولیت‌ها). تهران. انجمن اولیاء و مربیان.